

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يَحْسَبُ أَنَّ
 مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ
 ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّاةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾»

ترجمه:

«به نام خداوند بخشنده مهربان (۱) وای بر هر عیبجوی مسخره کننده ای! (۲) همان کس که مال فراوانی جمع آوری و آماده ساخته بی آنکه حلال و حرام آن را حساب کند! (۳) او می پندارد اموالش او را جاودانه می سازد. (۴) چنین نیست که می پندارد؛ بزودی در «حطمه» [آتشی خردکننده] پرتاب می شود. (۵) و توجه می دانی «حطمه» چیست؟! (۶) آتش برافروخته الهی است، (۷) که از دلها سر می زند. (۸) این آتش بر آنها فرو بسته شده، در ستونهای کشیده و طولانی. (۹)»

ما می گوئیم:

۱. غزالی و فیض کاشانی به آیات نخستین این سوره برای تحریم نامی تمسک کرده اند. فیض می نویسد:

«قيل: الهمزة: المنام و اللمزه: المغتاب»^۱

۲. ظاهراً این قول، مربوط به ابن عباس است. مطابق روایتی، ابن عباس می گوید:

«هم المشائون بالنميمة، المفرقون بين الاحبة الناعتون للناس بالغيب»^۲

۳. برخی از مفسرین نوشته اند که این دو واژه مفهوم وسیعی دارند که هرگونه عیب جویی و غیبت و طعن و استهزاء و سخن چینی و بدگویی را شامل می شوند.^۳

۱. همان؛ همان

۲. مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۹۲

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۱۰





۴. چنانکه قبلاً گفته ایم^۱، دلالت «ویل» بر حرمت تمام نیست و این لغت دال بر تقبیح عمل است و علیرغم اینکه بزرگان مثل مرحوم اردبیلی و مرحوم خوبی و مرحوم بروجردی این لغت را ظاهر در حرمت دانسته‌اند^۲ و برخی فراتر رفته و آن را نص در تحریم برشمرده اند^۳، ولی امام خمینی این لفظ را اعم از کراهت و حرمت، معنی کرده اند.^۴

(۵) آیه ۴۲ سوره شوری:

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

ترجمه:

«ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند؛ برای آنان عذاب دردناکی است!»

ما می‌گوییم:

۱. غزالی و فیض کاشانی نام را از زمره کسانی برمی‌شمارند که «در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارد»^۵
۲. استدلال به آیه متوقف بر آن است که مراد از «غیرحق» در آیه شریفه چیزی است که عرفاً غیر حق شمرده می‌شود و نه آنچه شرعاً «غیر حق» باشد (و الا قبل از استدلال به آیه باید غیر حق بودن نام از منظر شرعی ثابت شود و در این صورت نیازی به استدلال بر حرمت نیست).
۳. ان قلت: مشکل در استدلال آن است که «یبغون» به معنای ظلم کردن است و اینکه نامی ظلم باشد، اول مدعا می‌باشد.

قلت: «بغی» به معنای کوشش و تلاش شدید^۶ و در اینجا با قید «به غیر حق»، به معنای «تلاش بدون داشتن حق» است و لذا اگر حق را به معنای چیزی که عرفاً پسندیده است معنی کردیم، نامی را می‌توان «کوشش بدون داشتن حق عرفی» دانست.

۱. ن. ک: درسنامه سال ششم، ص ۲۷۸

۲. زبدة البیان، ج ۲، ص ۷۶؛ البدر الزاهر، ص ۱۱۸؛ مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۴۳

۳. ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۸۵

۴. المكاسب المحرمه، ج ۲، ص ۷۶

۵. احیاء علو الدین، ج ۳، ص ۲۴۹؛ المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۷۹

۶. التحقيق في كلمات القرآن، ج ۱، ص ۳۰۹



ان قلت: اولاً «بغی» چنین معنا می شود که طلب شدید و اراده اکید است.^۱ و چنین معنایی، محتاج متعلق است و لذا این لفظ بر آن نوع از نمایی صدق می کند که با قصد افساد همراه باشد (طلب شدید برای افساد) ولی چون گفتیم که در نمایی، قصد مدخلیت ندارد، لذا نمایی را نمی توان در همه مواردش، «بغی بغیر حق» دانست.

به عبارت دیگر «بغی به غیر حق»، اگر حرام است به این جهت است که تلاش برای وصول به غیر حق است یعنی «به غیر حق بودن»، یعنی «مطلوب» غیر حق است و نه اینکه «عمل فی حد نفسه به غیر حق» باشد (پس اگر برای قتل زید حرکت می کنیم یعنی به غیر حق است، ولی اگر برای اینکه روز خوبی داشته باشیم خمر می نوشیم به این «بغی به غیر حق» نمی گویند)

ثانیاً: همه نمایی ها، تلاش شدید نیست بلکه چه بسا بدون اهتمام شدید بوده باشد.

قلت: در این صورت دلیل اخص از مدعا می شود، یعنی آیه یک دسته ای از نمایی های خاص را تحریم می کند (نمایی هایی که با قصد تفتین و با تلاش شدید باشد) ان قلت: از «سبیل» نمی تواند استفاده تحریم کرد.

قلت: اولاً که سبیل وقتی با «علی» متعدی می شود، ظهور در مجازات دارد

ثانیاً: برای استفاده حرمت لازم نیست که به دلالت لفظ سبیل بپردازیم بلکه «عذاب الیم» در آخر آیه چنین دلالتی را اقتضا می کند.

۴. اما نکته مهم درباره آیه آن است که این آیه فقط درباره نمایی نیست بلکه «همه آنچه عرفاً بغی به غیر حق است» را تحریم می کند. و لذا نمایی بما هی هی توسط آیه تحریم نمی شود.

۶ آیه «حمالة الحطب»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾»

ترجمه:

«به نام خداوند بخشنده مهربان بریده باد هر دو دست ابولهب و مرگ بر او باد! (۱) هرگز ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید. (۲) و بزودی وارد آتشی شعله‌ور و پرلهب می‌شود؛ (۳) و نیز همسرش، در حالی که هیزم کش دوزخ است، (۴) و در گردنش رشته‌ای از لیف خرما. (۵)»

۱. همان

۱. غزالی و فیض با اشاره به آیه آخر سوره مسد می نویسند: «قيل انها نمامة حمالة الحديث»^۱

۲. فخر رازی درباره این آیه می نویسد:

«وَذَكَرُوا فِي تَفْسِيرِ كَوْنِهَا حَمَّالَةَ الْحَطَبِ وَجُوهًا: أَحَدُهَا: أَنَّهَا كَانَتْ تَحْمِلُ حُزْمَةً مِنَ الشُّومِ وَالْحَسَكِ فَتَنْثُرُهَا بِاللَّيْلِ فِي طَرِيقِ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِنْ قِيلَ: إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ بَيْتِ الْعَرِضِ فَكَيْفَ يُقَالُ: إِنَّهَا حَمَّالَةُ الْحَطَبِ؟ قُلْنَا: لَعَلَّهَا كَانَتْ مَعَ كَثْرَةِ مَالِهَا خَسِيسَةً أَوْ كَانَتْ لِشِدَّةِ عَدَاوَتِهَا تَحْمِلُ بِنَفْسِهَا الشُّومَ وَالْحَطَبَ، لِأَجْلِ أَنْ تُلْقِيَهُ فِي طَرِيقِ رَسُولِ اللَّهِ وَتَأْنِيهَا: أَنَّهَا كَانَتْ تَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ يُقَالُ: لِلْمَشَاءِ بِالنَّمَائِمِ الْمُفْسِدِ بَيْنَ النَّاسِ: يَحْمِلُ الْحَطَبَ بَيْنَهُمْ، أَيْ يُوقِدُ بَيْنَهُمُ النَّارَ، وَيُقَالُ لِلْمَكْتَارِ: هُوَ حَاطِبٌ اللَّيْلِ وَتَالِثُهَا: قَوْلُ قَتَادَةَ: أَنَّهَا كَانَتْ تُعِيرُ رَسُولَ اللَّهِ بِالْفَقْرِ، فَعَبَّرَتْ بِأَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَطِبُ وَالرَّابِعُ: قَوْلُ أَبِي مُسْلِمٍ وَسَعِيدِ بْنِ جَبْرِ: أَنَّ الْمُرَادَ مَا حَمَلَتْ مِنَ الْأَثَامِ فِي عَدَاوَةِ الرَّسُولِ، لِأَنَّهُ كَالْحَطَبِ فِي تَصِيرِهَا إِلَى النَّارِ، وَنَظِيرُهُ أَنَّهُ تَعَالَى شَبَّهَ فَاعِلَ الْأِثْمِ بِمَنْ يَمْشِي وَعَلَى ظَهْرِهِ حِمْلٌ، قَالَ تَعَالَى: فَقَدْ اخْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا [الْأَخْرَابِ: ۵۸] وَقَالَ تَعَالَى: يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ [الْأَنْعَامِ: ۳۱] وَقَالَ تَعَالَى: وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ [الْأَخْرَابِ: ۷۲].»^۲

[مكتار: هرزه گو، یاوه گو / حاطب لیل: هیزم جمع کننده در شب، کسی که حرف های ضد و نقیض

گوید)

۳. تفسیر این واژه به «نمام»، از عکرمه، قتاده و مجاهد است.^۳

۴. اما بر استدلال به آیه می توان خدشه کرد که حتی اگر هم معنای نمامی، از این واژه مراد باشد، لکن این تعبیر دال بر ذم است و نه اینکه دال بر حرمت باشد (چنانکه هیزم کش بودن - اگر معنای اصلی آن مراد باشد، مطابق با احتمال سوم، حرام نیست اگر چه تخطئه و تعبیر است)

۱. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۷۵؛ احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۲۴۵

۲. مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۳۵۳

۳. التبیان، ج ۱۰، ص ۴۲۸

